

نکته‌ها و یادداشت‌هایی در حریم امامت

[عبدالحسین طالعی*]

■ مقدمه

یکی از رسالت‌های یک نشریه علمی ارائه طریق به پژوهشگران است تا راه‌های نرفته را طی کنند و گامی به پیش روند. این هدف مهم فقط با چاپ مقالات علمی تحقق نمی‌یابد، بلکه گاه با نشر یادداشت‌هایی سامان می‌گیرد که منبعی تازه نشان می‌دهد، نقدی اساسی بر یک منبع پیشین می‌زند، پیشنهادی برای پژوهش در باره مسأله ناکاویده عرضه می‌کند، و به هر حال خواننده را گامی در جهت تحقیق پیش می‌برد.

در باب امامت، بسیار گفته‌اند و می‌گویند، از هر سوی و جانب، اما هنوز یک حرف از هزاران گفته نشده است. فراوانی ناگفته‌ها از یک سوی و ضرورت طرح و انتشار نویافته‌ها از سوی دیگر گاه فرصت را از طرح مطلب به شیوه نهایی و کامل می‌ستانند و بابتی جدید می‌کشایند که در اینجا بدان «نکته‌ها و یادداشت‌هایی در حریم امامت» اطلاق می‌شود.

این صفحه از این شماره به روی عموم علاقه‌مندان و پژوهشیان گشوده می‌شود تا همگان با مشارکت در این اقدام خیر، دانش و تجربه و یافته خود را با دیگران به اشتراک گذارند و راهی پیش پای دیگران نهند.

ناگفته پیداست که هویت و ماهیت این گونه یادداشت‌ها، آن است که کلام نهایی نیست. نه تنها جای کار بیش از این دارد که اساساً مدعای صحت مطلق در مورد آن سخت نارواست؛ چرا که به کمک دیگران به کمال می‌رسد.

نخستین گفتار از این سلسله با چند گفتار و نکته تقدیم می‌شود.

*. عضو هیئت علمی دانشگاه قم، پژوهشگر و مترجم، taleie20@gmail.com

[ترجمه دکتر مهدی ناصری (استاد یار دانشگاه قم)]

به مناسبت گذشت چهارده قرن از میلاد امام علی (علیه السلام) در رجب سال ۱۳۷۶ هجری قمری، جشنواره‌ای به ریاست عالیجناب مهراج محمد امیر احمد محمدی در کراچی برگزار شد. امیر، در محضر شیخ آقا بزرگ تهرانی شرف حضور یافته و از ایشان تقاضا کردند تا در این جشن حضور یابند، ولی آقا بزرگ به خاطر کسالتی که داشتند پوزش خواستند و به ناچار - و به تقاضای امیر - مطلبی را به این مناسبت به رشته تحریر در آورده و مجله معارف را برای چاپ آن برگزیدند. از این رو ما از محبت پدرانۀ ایشان، کمال تقدیر و تشکر را داشته و از خداوند منان می‌خواهیم که برکت وجود ایشان را مستدام بگرداند.

مرقومه مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی

بی‌تردید جهان در حال پیشرفت مستمر بوده و سیطرۀ عقل بشری بر زندگی انسان، به بالاترین اندازه خود رسیده است و این امر سبب گشته تا بسیاری از دشواری‌های زندگی از دوش انسان برداشته شده و به یاری پیشرفت‌ها و اختراعات جدید، بیشتر مشکلات زندگی برطرف گردد. هنوز این پیشرفت‌ها ادامه دارد و هنوز آسایش، در حال سیطره یافتن بر اندیشه‌ها و آسودگی خاطر، در حال رخنه کردن در درون انسان‌هاست. اما با این وجود، این پیشرفت با همه ابعاد گوناگونش، تنها در امور طبیعی و مادی صورت پذیرفته است، به گونه‌ای که در مسائل روحی و معنوی هرگز اثری از این پیشرفت دیده نمی‌شود، بلکه بالعکس در این زمینه شاهد عقب افتادگی ملموس و پست‌رفتی عظیم هستیم، چرا که پیشرفت مدنی حاضر، تنها در ظواهر و صورت‌ها تحقق یافته است و روح و عاطفۀ انسانی، عزت نفس، مناعت طبع و بزرگ منشی را از انسان سلب کرده است. آیا با این وجود باز می‌توانیم این تحولات و دگرگونی‌ها را تجدید و مدنیت بنامیم.

انسان نباید بر اساس ظواهر امور، دست به قضاوت زند و نباید فریب عناوین زیبا و خوش آب و رنگ را بخورد. و نباید ظواهر جذاب و تبلیغات توخالی را باور کرده و نباید با خواهش‌های نفسانی مردم همراه گشته و خود را در پرتگاه‌های نابودی بیندازد. بلکه انسان باید به حقیقت امور نگاه کرده و به اصل و نتیجه آن پی ببرد، و هرگز پیش از آزمون و بررسی‌های لازم از

افکار عمومی پیروی ننماید، چرا که در اغلب موارد، افکار عمومی نماینده حق و حقیقت نیست بلکه این افکار در واقع زائیده تقلید بوده و تقلید نیز از غرایز انسانی است.

جای تأسف است که بیشتر انسان‌های این عصر، اجسامی بدون روح و تهی از شعور انسانی گشته‌اند. تهی از مهربانی، شرف، زندگی، جوانمردی و هر آنچه از ویژگی‌های یک انسان کامل است. روزگار، نابسامان شده و خوی وحشی‌گری در انسان‌ها آشکار گشته است. اگر صفحات تاریخ را ورق بزنی و انسان دیروز را با انسان امروز مقایسه کنی، شکاف بزرگ و تفاوت بسیاری میان آن دو می‌بینی، و در می‌یابی که انسانیت و عزت نفسی که انسان دیروز به آن آراسته بود، از بین رفته و عواطف پاک و بلند مرتبه انسانی نیز، معدوم گشته و دیگر خبری از آن نیست. اکنون این چهره زشت و کریه نفس که پیش از این در پس صفات زیبا، پنهان گشته بود، خود نمایی می‌کند. همه این مسائل از برکات مدنیت جدید است که از دین به اندازه آسمان تا زمین دور گشته و به پوسته چسبیده و مغز را رها کرده است.

از زمان‌های بسیار دور، اختلافی پیرامون قوانین شرع و سنت‌های دین در میان دانشمندان وجود داشته است. بسیاری از روان‌شناسان و جامعه‌شناسان بر این باور بوده‌اند که نظام دینی، قادر نیست سعادت انسان و حقوق فردی وی را تضمین کند، و برای این نظر خود توجیهات پوچ و استدلال‌های بی‌اساسی را ارائه کرده‌اند و در این راستا طرفدارانی را برای این باور خویش پیدا کرده‌اند، به گونه‌ای که اغلب مردم آن عصر بر این باور گشتند که تشریع دینی و اجرای آن بی‌فایده و بی‌ثمر است.

ما با ابراز تأسف شدید نسبت به این نظریه احمقانه اعلام می‌کنیم: اگر انسان در این مورد تأمل بیشتری داشته باشد و از نگاه یک پژوهشگری که به دنبال حقیقت است به قضیه نگاه کند و گفته‌های حامیان نظام دینی و گفته‌های مدافعین نظام مدنی را در دو کفه ترازو قرار دهد و در این میان با انصاف و عقلانیت به مقایسه این دو نظام بپردازد، خود را در مقابل یک حقیقت درخشان انکار ناپذیر می‌یابد که به هیچ وجه قابل تکذیب نیست، و به یقین خواهد دانست که نظام مدنی جدید، هرگز قادر نخواهد بود اشرار را از ارتکاب جرم و جنایت بازدارد، امری که امروزه در کشورهای غربی‌ای که این نوع از نظام در آنها ساری و جاری است، شاهد آن هستیم. این کشورها با این نظام مدنیت خود به هیچ عنوان به کمال نرسیده و به هیچ عنوان نتوانسته‌اند آسایش بشری و سعادت انسانی را تضمین کنند. این نظام مدنیت در هر حال یک

نظام مادی است و هرگز نمی‌تواند با قانون آسمانی مقایسه گردد، چرا که این گونه نظام هرگز نمی‌تواند به عمق روح انسانی دست پیدا کند، این در حالی است که قانون آسمانی به گونه‌ای است که انسان‌ها را از عمق وجود، خاضع و مطیع خود می‌گرداند، حال آنکه انجام این چنین تغییری در درون انسان‌ها با نظام‌های مادی و مدنی سازگاری ندارد.

همین امر، تفاوت میان این دو قانون و ویژگی منحصر به فرد قانون آسمانی است. از این رو دین، پایه و اساس سعادت بشر، و پشتوانه زندگی انسانی است. و تا زمانی که انسان از اندیشه‌ای دینی برخوردار است از خود و دیگران در امان است و دیگران نیز از او در امان خواهند بود، چرا که دین، در بازداری و تهذیب و کاستن جرم و جنایت، اثر بخش‌تر و کارآمدتر از نظام بازدارندگی مدنی عمل می‌کند، و از طرف دیگر بُعد روحانی قانون آسمانی نیز بر بُعد مادی نظام مدنی غلبه دارد.

انسان‌ها تا زمانی که نظام‌ها و آیین‌های دینی خود را مقدس شمرده و شعایر دینی را اجرا می‌کنند و تا زمانی که دین در میان آنها از جایگاه رفیع و والایی برخوردار است، در خیر و برکت به سر خواهند برد. و کدامین آیین دینی، برتر و والاتر از بزرگداشت سالروز میلاد امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است؟ شیر خدا، شیر رسول و قهرمان اسلام، که اگر بذل مجاهدت‌ها و مبارزات او نبود، پایه‌ها و ارکان دین اسلامی هرگز برافراشته و استوار نمی‌گشت. خدا رحمت کند شاعر و عالم مشهور قرن هشتم حله «حافظ بُرسی حلی» را که در منقبت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) این گونه سروده است:

ای کسی که هرگاه صفات پسندیده و نیک غیر او را بشمرند، باز هم صفات و مناقب نیک او سنگینی می‌کند و او برترین خواهد بود.
من کسانی را که بر تو رشک می‌ورزند، معذور می‌دارم چرا که پروردگار بلند مرتبه‌ات، تو را صاحب اختیار و صاحب امر و ولایت نموده است.
اگر آنان بر بزرگی و بلند مرتبگی تو رشک بورزند، طبیعی است، چرا که همواره انسان‌های پست و پایین مرتبه، به انسان‌های برتر و والاتر از خود، رشک می‌ورزند.

امام علی (علیه السلام) شخصیت عظیمی است که از صدر اسلام تاکنون، قلم‌های مورخین و راویان پیرامون او چرخیده و تحلیل‌های علمی و فنی گوناگونی در مورد ایشان به اقتضای هر عصر،

انجام پذیرفته است. و تلاش گشته است تا صورت و سیرت درخشان ایشان، از جنبه‌های مختلف آشکار گردد. این شخصیت جذاب همواره مورد توجه اندیشمندان و دانشمندان بزرگ همه ملت‌ها و ادیان و عصرها و نسل‌ها بوده و هر کس به قدر توان و دانش خود ابعادی از این شخصیت بی نظیر را تحلیل و بررسی نموده و دلو خود را از دریای معرفت ایشان پر کرده است. این از آن روست که شخصیت امیر المؤمنین (علیه السلام) ابعاد مختلفی داشته و همه صفات و فضایل نیک و ایده آل را در خود جای داده، و همه صفات رفیع و بلند مرتبه را در بر گرفته است. برای نمونه علم، ویژگی‌ای است که انسان با کسب آن، مورد احترام دیگران قرار می‌گیرد و به همین شکل ویژگی‌هایی همانند: ادب و سیاست و سایر صفاتی که دارنده آن مورد تجلیل و احترام دیگران قرار گرفته و در نظر مردم والا و بلند مرتبه می‌گردد، به گونه‌ای که موضوع سخن هر مجلسی گشته و به جایی می‌رسد که اندیشه‌های او جایگاه والایی را در دنیا کسب کرده و محور سخن و اندیشه دیگران گردد. و از سوی دیگر نامش در روزگارش ماندگار گشته و شهره آفاق می‌گردد و انسان تنها به خاطر مزین شدن به یکی از این صفات، به همه این نتایج خوب چه در طی زندگی و چه پس از مرگش دست می‌یابد. در این راستا شخصیت بی نظیری چون جانشین پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) چه جایگاه رفیعی پیدا می‌کند. او که علم و ادب، فصاحت و بلاغت، سیاست و شجاعت، تقوی و زهد، و کرامت و بردباری و ... را یک جا جمع کرده است. امام علی (علیه السلام) تمامی این صفات نیکو را یک جا جمع کرده است. تاریخ، نام‌های اندکی را برای ما روایت می‌کند که به خاطر صفات و استعدادهای نیک خود، در روزگار ماندگار گشته‌اند، ولی هرگز نمی‌تواند شخصیتی را پس از نبی اکرم ذکر کند که در عظمت و بزرگی به جایگاه علی (علیه السلام) رسیده باشد. شخصیتی که عقل بشر در بزرگی و عظمت او مات و مبهوت گشته است و نوابغ و فلاسفه شرق و غرب در طی قرون متمادی، گواهی به عظمت و رفعت او داده‌اند. در جهان، پس از نزول وحی الهی هرگز کتابی بسان نهج البلاغه به منصف ظهور نیامده است، کتاب آسمانی که تو را از نهج علم و عمل آگاه می‌سازد و بوی سخن رسول الله را می‌دهد و به واقع صدف مرواریدهای حکمت، مخزن یاقوت‌های سخن و اندرزه‌های والایی است که دل‌ها را مجذوب خود می‌کند. کلمات قصار آن تضمین کننده سعادت دنیا و آخرت، و نماینده حق و حقیقت برای جویندگان آن، و راهنمای هوشمندان به سوی هوشمندی، سیاست و سروری است. این شأن و منزلت نهج البلاغه است که عارفان در ساحت آن معتکف گشته و پژوهندگان در کنه آن فرو رفته‌اند و در شرح و تفسیر

آن، کتاب‌ها و رساله‌های بسیاری به رشته تحریر در آمده است. این کتاب ارزشمند به زبان‌ها بسیاری برگردان شده و اهل هر زبانی از دریای بی کرانش به قدر توان خود از آن بهره‌مند گشته‌اند که ما به این مطلب در کتاب خود *الذریعة الی تصانیف الشیعة* اشاره کرده‌ایم. بسیار جای تأسف دارد که بیگانگان از این کتاب به عنوان راهنما و راه روشن خود استفاده کرده‌اند در حالی که ما مسلمانان هنوز اصرار و پافشاری در کم ارزش نشان دادن کرامت این کتاب داشته و تلاش می‌کنیم تا این سخنان را از آن امام علی (علیه السلام) ندانیم. علی (علیه السلام) به تمامی ابعاد زندگی در نهج البلاغه پرداخته و حقیقت آن را روش نموده است و ارتباط زندگی با دین، اخلاق، جامعه، سیاست، اقتصاد و ... را نیز به روشنی بیان داشته است. و هنوز ما شاهد آن هستیم که روزگار و فراز و فرودهایش مهر تأیید بر اخبار و حقیقت سخنان ایشان می‌زند و صدق آنچه را که او به سبب سوء عاقبت از آن نهی کرده است، نشان می‌دهد. امام (علیه السلام) در همین باره این چنین می‌فرماید:

پس از من بر شما روزگاری خواهد آمد که در آن هیچ چیز پنهان‌تر از حق نباشد و هیچ چیز آشکارتر از باطل نبود و دروغ بستن به خدا و پیامبرش بر هر چیز دیگری فزونی گیرد. در نزد مردم آن زمان، کالایی بی‌رونق‌تر از قرآن نیست، اگر آن را چنان که باید بخوانند، و باز کالایی پرسودتر از قرآن نخواهد بود، اگر معنی‌اش را تحریف کنند. در سراسر بلاد، چیزی ناشناخته‌تر از کار نیک و شناخته‌تر از زشتکاری نباشد. حاملان قرآن، قرآن را واگذارند، و حافظان قرآن، قرآن را فراموش کنند. از این رو قرآن و قرآنیان راستین، دو تبعیدی آواره‌اند که هر دو در یک راه روان باشند و هیچ کسی پناهشان ندهد ...

و به این سخن وی گوش فرا دهید که در مورد تقسیم مردان جامعه انسانی، که مدار صلاح و تباهی انسانند این چنین می‌گوید:

صلاح عامه از صلاح خواص مردم است، و خاصه هم به پنج قسمت تقسیم می‌شوند:

اول، علما و آنها رهبران خلقند به سوی خدا؛

دوم، زهاد که آنها راه‌های هدایتند؛

سوم، تجار که آنها امین خدایند بر بندگان؛

چهارم، لشکریان جهادگر که آنها یاوران دین خدایند؛ پنجم، حکام و فرمانروایان که آنها پاسبان و حافظ خلقتند. پس اگر عالم، مردی باشد طمعکار و مال اندوز، پس چه کسی راهنمای راه خداوندی باشد؟! و اگر زاهد دل به دنیا بندد، پس به چه کسی اقتداء شود؟! و اگر بازرگان خیانت پیشه باشد، به چه کسی اطمینان حاصل شود؟! و اگر لشکری جهادگر، ریاکار و هدفش کسب مال و منال دنیا باشد، پس به وسیله چه کسی از مسلمانان دفاع شود؟! و اگر حاکم، ستمکار، و در حکم، ظلم و جور به راه بیندازد، پس به وسیله چه کسی مظلوم را در برابر ظالم یاری نماید؟! پس سوگند به خدا! مردم را تلف نکرد، مگر علمای طمعکار، پارسایان متمایل به دنیا و بازرگانان خائن و لشکریان ریاکار و حکام ستمکار، و کسانی که ظلم کردند، به زودی خواهند فهمید که رو به چه سرنوشتی در دناک درحر کنند.

و نیز دیگر سخنان و اندرزهای ایشان در نهج البلاغه به همین مقدار ارزشمند و پرمغز می‌باشد. علی اینگونه است و نهج، زهد، اندرزها، و سیرت وی بدین سان می‌باشد. از این رو شایسته است که مسلمانان و غیر مسلمانان به وی افتخار کنند و در سالروز ولادتش جشن بگیرند، بویژه شیعه امامیه که سختی‌ها را در راه وی کوچک دیده و دشواری‌های بسیار را، آسان و کم می‌بینند. و خدا نیز در عوض بر آنان درود فرستاده و آنان را روسفید کرده و به تلاش آنان، پاداشی نیکو می‌دهد. از خدا می‌خواهیم که ما و آنان را بر ولایت ایشان ثابت قدم بگرداند و بر حوض وی وارد کرده و از شفاعتشان برخوردار گرداند. درود و رحمت خدا بر او و بر آنان و بر سایر برادران مؤمن ما در شرق و غرب زمین باد. سلام و درود پاک ما بر استادان و علمای اعلامی که در این محفل فاضلانه و با شرافت حضور یافته‌اند، باد. خداوند همه آنان را در انجام اعمال خیر و باقیات صالحات، موفق بدارد.

و آخر دعواهم أن الحمد لله رب العالمین، و الصلاة علی رسولہ و آلہ الطاهرین. این مرقومه را با انگشتانی لرزان در سوم رجب سال ۱۳۷۶ هجری قمری در نجف اشرف به رشته تحریر در آورد.

(آقا بزرگ تهرانی)

[عبدالحسین طالع]

اشاره:

نام ملا حسین واعظ کاشفی، فاضل پر نویس سده دهم برای پژوهشگران، بسیار آشنا است. شهرت او با کتاب روضه الشهداء در مقتل، مواهب علیّه در تفسیر، انوار سهیلی در اخلاق و آثار دیگر، نیاز به توضیح درباره او را برطرف می‌سازد.

این رساله منظوم، منسوب به اوست در باب مناقب امیرالمؤمنین (علیه السلام) که نسخه خطی آن ضمن مجموعه شماره ۱۱۶ سنا در کتابخانه مجلس نگاهداری می‌شود.

رساله، ۸۲ بیت دارد، به ترتیب زیر:

بیت ۱ تا ۱۳: مقدمه.

بیت ۱۴ تا ۵۲: امیرالمؤمنین (علیه السلام) در قرآن.

بیت ۵۳ تا ۶۵: امیرالمؤمنین (علیه السلام) در احادیث نبوی (صلی الله علیه و آله).

بیت ۶۶ تا ۷۶: درباره امامان دیگر.

بیت ۷۷ تا ۸۲: خاتمه و مناجات

کاشفی، مستندات اشعار خود را با دقت تمام آورده است. بازخوانی این رساله، برای آن است که فرصتی برای پژوهش‌های بعدی پژوهشگران فراهم آورد.

مقدمه

بعد از محامد حق و اوصاف مصطفی

دارم هوای مدحت سلطان اولیا

یعنی امام دین، اسدالله، بوالحسن

عالی علی، ولی خداوند کبریا

شاهی که گفت حضرت حق در کلام خویش

وصف کمال ذات شریفش به چند جا

دیگر به وصف اوست احادیث بی شمار

نقل از محمد عربی، ختم انبیا

هر چند گو صفات ز اندازه برتر است
 در کُنه آن نشان ندهد فهم از کیا
 جرأت نگر که بنده بیان می‌کنم به نظم
 حرفی از آن صفات فرح بخش و دلگشا
 آیا چه حالت است که سرگشته ذره‌ای
 با آفتاب می‌طلبد وصل، دایماً؟
 یا رب! چه حکمت است که یک قطره حقیر
 خواهد که در محیط معانی کند شنا؟
 جایی که عارفان جهان دم نمی‌زنند
 من از کجا و زهره گفتار، از کجا؟
 اما بیا و بشنو ازین باب، شمه‌ای
 چون لطف شاه داد اجازت که ای گدا
 تو خوشه چین خرمن مایی، و زبیدت
 گر سر به هر دو کون، نیاید فرو تو را
 بگشا زبان به منقبت ما و خوش بخوان
 کوری دشمنان و به شادی اولیا
 شه داد چون اجازتم، اکنون بیان کنم
 نصّ کلام در صفت شاه اولیا

بخش اول: امیرالمؤمنین (علیه السلام) در قرآن

اول بخوان تو فاتحه تا اهدنا الصراط
 رهبر، که باشد و به که آریم اقتدا؟
 قال الله تبارک و تعالی: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ *
 الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ * إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ * اهْدِنَا
 الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ (حمد ۱/ ۶)
 آن است مقتدا که به «انعمت» منع است

زانعام آن خزانه جان، یافته جلا
﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ (حمد/۷)

مغضوب و ضالین که بُدند؟ دشمن علی
کایشان خلاف راستی اند از ره خطا
﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ (حمد/۷)

در «یؤمنون» نظر کن و «بالغیب»، زانکه هست
در حق شاه متقیان کاشف الغطا
﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الم * ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ *
الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾ (بقره/۳-۱)

آنها که راستند در این راه رستگار
بی شک و شبهه، شیعه شاهدند در جزا
﴿أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (بقره/۵)

ذریه دعای خلیل خدا بخوان
وز «لا ینال عهد» جوابش بکن ادا
تا گرددت عیان که امامت نه لایق است
او را که بود بیشترین عمر در خطا
﴿قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ (بقره/۱۲۴)

مرضات حق که جُست، و که بخشید سر به خصم؟
جز سروری که بود سر جمله اسخیا
﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ﴾ (بقره/۲۰۷)
باللیل والنهار و سر و علانیه

نفقه که داد مال خود اندر ره خدا
 آن شاه شیردل اسد الله روز حرب
 لا خوف بود و، حزن نبودش گه غزا
 ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (بقره ۲۷۴/۲)

«والراسخون» بخوان که به تأویل عالمند
 تا آن که بود جز نبی الله مرتضا
 ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ (آل عمران ۷/)

از «صابرین» شنیدی و «الصادقین» دگر
 در حق اوست این همه اوصاف دلگشا
 ﴿الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ﴾ (آل عمران ۱۷/۳)

عمران آل آن که خدا برگزیدشان
 ذریه علیست که شاهند و پیشوا
 ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران ۳۳/)

بنگر به ﴿قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا﴾ بخوان
 بشنو که کیست «انفسنا» و «نساءنا»
 پیغمبر است و دختر و داماد و دو پسر
 کایشان بُدند بر همه خلق پیشوا
 ﴿قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاتَنَا وَنِسَاءَنَا وَنِساءَكُمْ وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾ (آل عمران ۶۱/)

در سورة نساء به «اولو الامر» درنگر
 آن طاعتی که فرض بود، پیروی نما
 ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (نساء ۵۹/۴)

«اکملت دینکم» به که شد دین حق تمام؟!
 از نعمت امامت آن شاه اتقیا
 ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾
 (مائده ۳/)

گر «انما ولیکم الله» خوانده‌ای
 فرضت بود ولای علی، والی ولا
 ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ
 هُمْ رَاكِعُونَ﴾ (مائده ۵۵/)

بر خوان خطاب «بلغ یا ایها الرسول»
 تبلیغ را ببین که چه چیز است در ادا
 ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾
 (مائده ۶۷/)

﴿طُوبَى لَهُمْ وَ حُسْنُ مَآبٍ﴾ از برای کیست؟
 آری برای شیعه حیدر بود ندا
 ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَ حُسْنُ مَآبٍ﴾ (رعد ۲۹/)

پیش که بود علم کتاب و «شهید» کیست؟
 فرق که داشت افسر تشریف ﴿قُلْ كَفَى﴾
 ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ (رعد ۴۳/)

چون روز حشر، هر که امامی طلب کند
ما را به جز علی ولی نیست مقتدا
﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أَنَسٍ بِإِمَامِهِمْ﴾ (اسراء/ ۷۱)

گر بحر، جهر گردد و اشجارها قلم
هفت آسمان ورق شود و جن و انس را
تا حشر، معنی کلمات خدا هنوز
از صد یکی نوشته نگردد به قرن‌ها
دانی که چیست آن کلمات خدا بحق
وصف علیست شاه سلونی و انما
﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَاداً لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَداً﴾ (کهف/ ۱۸) (۱۰۹)

در آیه «لیذهب» اگر بنگری، شود
معلوم پاکی اسدالله و اقربا
﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾ (احزاب/ ۳۳)

از صادق و مصدق اگر با خبر شوی
از نور صدق، شمع دلت را بود ضیا
صادق، محمد است و مصدق بود علی
کایشان بوند گوهر دریای اهتدا
﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ (زمر/ ۳۳)

«قل لا» بخوان، ز «اسئلكم» بهره مند شو
تا سرّ اجر را بشناسی به منتها
﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ (شوری/ ۲۳)

«ناجیتم الرسول» ببین، تا که صدقه داد

جز صادق و مصدق و صدیق با وفا

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ﴾

(مجادله ۱۲/)

آن صالحی که یاور و مولای مصطفی است

غیر از علی که بود اگر هست و «انما»

﴿فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (تحریم ۴/)

«ابرار» و «یشربون»، تو اگر بشنوی زمن

ساقی کوثر آمده داماد مصطفی

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا﴾ (انسان ۵/)

بنگر وفای نذر، که را بود در صیام

قوت سه شب، که داد یتیم و اسیر را؟

﴿يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا﴾ وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ

مِسْكِينًا وَبَيْتِيماً وَأَسِيرًا﴾ (انسان ۷-۸)

او خاصه از برای رضای خدا بود

بی شک و بی تردّد و بی روی و بی ریا

﴿إِنَّمَا تُطْعَمُكُمْ لُوجِهِ اللَّهِ لَا تُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا﴾ (انسان ۹/)

پس لا جرم خدای تعالی جزای او

تشریف دادشان به کرم خلعت رضا

﴿وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا﴾ (انسان ۷۶/۱۲)

داری خبر از آن بنبانی که عظیم بود(؟)

سرّ محبت ولی الله شنو زما

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيمِ * الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ﴾ (نبا ۱/۳)

«خیر البریه» شیعه شاه‌اند روز حشر

کایشان بُدند خازن گنجینه سخا
﴿أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ * جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٌ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ (بینه ۹۸/۸۷)

کوثر، از آن کیست؟ چه چیز است؟ بازگو

آن بحر عصمت و درّ دریای اصطفی
﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ * إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾ (کوثر ۱/۳)

رُبّع کلام، وصف امام است بی شکی

آن کس شک آورد که بود منکر و دعا

بخش دوم: امیرالمؤمنین (علیه السلام) در احادیث نبوی

اکنون بیان کنم ز حدیث نبی دگر

کز وی رسد به آینه جان و دل، جلا

اول حدیث «لحمک لحمی» شنیده‌ای؟

کِش نفس خویش خواند چون هارون اوصیا

قال النبی ﷺ: «یا علی لحمک لحمی و جسمک جسمی و دممک دمی و روحک

روحی. أنت منی بمنزله هارون من موسی إلا أنه لا نبی بعدی».

در حجّة الوداع چه گفتش میان جمع؟
 «من کُنت» می دهد خبر از مولی ولا
 «من کنت مولاه فهذا علیّ مولاه.»

وانگه دعا که کرد و فرو خواند در نماز
 تا حق از آن کیست؟ دمی دیده برگشا
 «اللهم وال من والاه وعاد من عاداه، وانصر من نصره واخذل من خذله، والعن
 من ظلمه وعجل فرجه.»

دانی حدیث «طیر»؟ دعا کردن نبی
 کز ابن مالک است روایت نوصلا
 «اللهم ایتنی بأحبّ خلقک الیک لیأکل معی هذا الطیر.»

خورشید شرع، نبی بود بعد از آن [؟]
 بدر سپهر فضل، علی مولی ولا
 «أنا كالشمس وعلی كالقمر.»

ایزد به هدیه که فرستاد ذوالفقار؟
 جبریل در مدیح که فرمود: «لا فتی»؟
 «لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار.»

احباب کیست مؤمن مرضات متقی؟
 اعدای کیست کافر و از جمع اشقیاء؟
 «یا علی لا یحبّک الا مؤمن وتقی، ولا یبغضک الا منافق وشقی.»

حیدر، در مدینه علم رسول بود

باب عجب؛ که داشت از این گونه بابها؟
 نور محمد و علی، از اصل چون یکیست
 پس هر دو حجت همه خلقتند و پیشوا
 «أنا وعلی من نور واحد.»
 «أنا وعلی حجة الله علی عباده.»

دانی که طاعت پدر و مادر است فرض
 پس در ره نبی و ولی باش دائماً
 «یا علی! أنا وأنت أبوا هذه الأمة.»

«خیر البشر»، محمد و حیدر شناس و بس
 کافر، کسی که می کند این قول را ابا
 «أنا و علی خیر البشر؛ ومن أبی فقد کفر.»

گر جمله خلق جمع شدی در محبتش
 دوزخ نبودی و نکشیدی کسی عنا
 «لو اجتمع الناس علی حبّ علی بن أبی طالب لما خلق الله النار.»

بخش سوم: درباره امامان یازده گانه

بعد از وی است بشر و بشیر امام حق
 و اندر بهشت، سید و شاب اند و پارسا
 «الحسن و الحسین سیدا شباب أهل الجنة، وأبوهما خیر منهما فی الحسنه.»

و اندر حق حسین چه فرمود و آل او
 سلطان چار بالش و والشمس والضحی
 «هذا امام وابن امام وأخ امام وأب امام الاثمة والتسعة، تاسعهم قائمهم.»

زین العباد، آدم آل عبا بود
 ثانی [؟] و سیّد ساداتِ دو سرا
 دیگر بود محمد باقر، امام دین
 و آن دیگر است جعفر و صادق امام ما
 و آنکه ستوده موسی کاظم که در کلام
 «والکاظمین» وصف وی آمد، زهی عطا
 ﴿وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (آل عمران/۱۳۴)

دیگر شهید خاک خراسان، دفین طوس
 سلطان ابوالحسن علی موسی رضا
 خوش بشنو این حدیث به وصف زیارتش
 هر مؤمنی به صدق، زیارت کند و را
 «سبعین ألف حج» به طوافش برابر است
 وز قول مصطفای معلی و مجتبی
 «من زار ولدی بطوس فکانما زار بیت الله سبعین ألف مرّة.»

شاهی که هست درگه او کعبه نجات
 وز لطف او حوایج خلقان بود روا
 «ستدفن بضعة منی بأرض خراسان، لا يزوره الا مؤمن عارف بحق، اعطاه الله الجنة
 وحرّم جسده على النار.»

وز بعد آن تقی و نقی دان و عسکری
 و آنکه امام مهدی دین، هادی هدی
 اینک رسید وقت که آید برون ز غیب
 وز عدل آن شود همه آفاق پر صدا

« لو لم يبق من الدنيا الا يوم واحد، لطوّل الله ذلك اليوم حتى يخرج رجلاً من ولدى اسمه اسمي وكنيته كنيتي، يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً. »

اینها ده و دواند امامان و پیشرو
واندر بهشت، سیّد و شاباند و پیشوا
« الائمه من بعدی اثنا عشر، أولهم علی و آخرهم مهدی. »

خاتمه

ما عاصیان و خسته، نداریم طاعتی
غیر از محبت حق و اولاد مصطفی
یا رب به حقّ ذات خود و اسم اعظم است
یا رب به حقّ ختم رسل سیّد الوری
یا ربّ به حقّ حیدر و اولاد پاک او
یا ربّ به حقّ جمله امامان پیشوا
کز لطف یک نظر به سوی «کاشفی» فکن
واندر بهشت عدن، دهش روز حشر، جا
ما گرچه عاصی ایم، تویی غافر الذنوب
ما گرچه خسته ایم، تویی واهب العطا
امید ما، به لطف عمیم تو است و بس
فاغفر لنا بفضلک یا سامع الدعاء

تمت

قد فرغ من تسویده فی يوم الأحد اثنی عشر شهر جمادی الثانیة سنة ۱۰۷۹ تسع
وسبعین وألف من الهجرة، علی يد الفقیر المحتاج إلى ربّه الغنی، ابن السید علی
الحسینی الکرم وری، صالح الحسینی، عُفی عنه وأولاده. آمین یا ربّ.

[محمدرضا فخر روحانی]

به تازگی مجله «الموسم» چاپ هلند در شماره ۷۲ - ۷۱ (۲۰۰۹) نسخه عکسی، ترجمه‌ای از واژه‌های برگزیده و کلمات قصار حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) را منتشر کرده است. در روی جلد این کتاب، نام مترجم «سایمن اوکلی» [Siman Ockley] درج گردیده که استاد زبان عربی در دانشگاه کمبریج انگلستان بوده و کتاب را از روی نسخه اصلی، که به زبان عربی است و در کتابخانه بادلین دانشگاه آکسفورد نگهداری می‌شود، به زبان انگلیسی برگردانده است. در این کتاب که ۳۴ صفحه دارد، روی هم ۱۶۹ فقره از کلمات قصار را به انگلیسی برگردانده و کتاب به وسیله برنارد لیتوت، به سال ۱۷۱۷ در لندن چاپ و منتشر شد. بعدها این کتاب در سال ۱۸۹۲ از سوی انتشارات دانشگاه کمبریج تجدید چاپ گردید.

اوکلی (۲۷۱-۸۷۶۱) در تقدیم نامه‌ای دو صفحه‌ای، خطاب به توماس فریک [Thomas Freke] می‌نویسد: «نمونه موجود سخنان حضرت امام علی (علیه السلام) نمونه خوبی است برای پیروی کردن».

وی در دیباچه‌ای هشت صفحه‌ای، ابتدا عملکرد غربیان در تحقیر اقوام شرق را به باد انتقاد و سخره گرفته و آنگاه ایشان را به تأمل و تفکر در حکمت‌های موجود در سخنان حضرت علی (علیه السلام) دعوت می‌کند. اوکلی از وام‌داری غربیان نسبت به حکمت و تعقل عمیق عربی و شرقی سخن گفته و سخنان حضرت امام علی (علیه السلام) را برتر از تمامی کلمات قصار و ضرب‌المثل‌های سایر ملل می‌داند و از ژرفای آنها به وجد می‌آید و شگفت‌زده می‌شود و همین مجموعه از کلمات آن امام همام را، در ارزش‌مندی، بالاتر از اناجیل اربعه - عهد جدید - ارزیابی می‌کند سرانجام همین امر او را برآن داشته تا در جلد دوم کتاب دیگر خود (تاریخ شرقیان) به تفصیل به زندگی آن بزرگوار بپردازد. نظر به عمق تجربیات و معانی موجود در سخنان حضرت امام علی (علیه السلام)، وی قدمت و پیشینه این سخنان را احتمالاً بسیار بیشتر از عمر شریف و زمان زندگی آن حضرت می‌داند و احتمال می‌دهد که شاید بخشی از آنها ضرب‌المثل‌هایی بود که از کلام آن حضرت نیز جمله‌های حکیمانه‌ای بدانها اضافه شده است.

اوکلی در جایی دیگر تأسف می‌خورد که چرا باید این کتاب ترجمه شود، بلکه برای فهم و درک عمق آن، سزاوار است که آدمی به ممالک شرقی (اسلامی) سفر کند. وی اهمیت این کتاب را

بسی بالاتر و بیشتر از عهد عتیق و سخنان انبیای بنی اسرائیل می‌داند و می‌گوید: «این کلمات قصار، مشحون از هدفمندی بوده و دارای روح عشق و شیدایی خالص است. دقت در حیات و بالاترین ثقل فکری و عمیق‌ترین تجربیات بشر در امور انسانی را به دست می‌دهد».

از نظر او کلی، تعجبی ندارد که انسان در برابر هر یک از جمله‌های این کتاب بهت زده شود! سایمن اوکلی در ۱۷۱۷ در شهر اکستر انگلستان به دنیا آمد و در رشته زبان عربی در دانشگاه کیمبریج تحصیل کرد. وی مدت‌های طولانی در کتابخانه بادلین - کتابخانه مرکزی دانشگاه آکسفورد - به مطالعات مخطوطات عربی پرداخت و در سال ۱۷۱۱ به سمت استادی دانشگاه کیمبریج در رشته مطالعات عربی برگزیده شد. او به سبب بدهکاری‌های مالی در ۱۷۱۷ زندانی و در ۱۷۱۸ آزاد شد، لیکن شرایط جسمی نامناسب منجر به فوت وی در ۱۷۲۰ شد.

از آثار اوکلی می‌توان کتابهای مقدمه زبانهای شرقی (۱۷۰۶)، ترجمه تاریخ یهودیان معاصر اثر سیمون مودینا فرانسوی (۱۷۰۸)، تطور عقل انسانی در کتاب حیی بن یقطان اثر ابن طفیل (۱۷۰۸) و تاریخ شرقیان (جلد اول ۱۷۰۸ و جلد دوم ۱۷۱۸) و نیز گزیده‌ای از سخنان حضرت علی (علیه السلام) را نام برد.

هرچند نویسنده مشهور لبنانی مقیم قاهره، آقای نجیب العقیقی در کتاب ارزشمند خود المستشرقون (جلد ۲، ص ۴۶) می‌گوید: «اوکلی کتاب حاضر را از غررالحکم و دررالکلم آمدی گرفته»، لیکن خود اوکلی در هیچ جای کتاب به نام متن دست‌نویس عربی که وی این کلمات و جمله‌های حضرت را از آن‌ها برگرفته است اشاره‌ای نکرده است.

منبع: فرهنگ زیارت، شماره ۱

۴ ترجمه منظوم هفده حدیث اخلاقی امیرالمؤمنین (علیه السلام) به شعر فارسی

[عبدالحسین طالع]

مرتضی قلی خان شاملو (از دانشوران سده یازدهم) جنگ خود را به سال ۱۰۶۹ قمری گرد آورده و در حاشیه صفحه ششم، ترجمه منظوم هفده حدیث فارسی از امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌آورد. این جنگ به سال ۱۳۸۲ شمسی توسط دائرة المعارف بزرگ اسلامی به صورت عکسی چاپ شده و این یادداشت، از آن چاپ نقل می‌شود.

۱- עודک إلى الحق خیر من تمادیک فی الباطل

- بازگشت تو به سوی راستی بهتر است از گشتنِ ناراستی
۲. علم المنافق فی لسانه، علم المؤمن فی عمله
- دانش کفّار در گفتار اوست دانش مؤمن هم از کردار اوست
۳. علم بلا عمل کسبِ بلا ثمر علم بلا عمل کفوس بلا وتر
- بی عملی علمی درخت بی ثمر بی عمل علمی کمان بی وتر
۴. عداوة العاقل خیر من صداقة الجاهل
- دشمن عاقل نیاز دارد ترا یاری جاهل بیازارد ترا
۵. لا ینفع عظم الجسد وطوله إذا کان القلب خاوياً
- سود ندهد بر درازی فربهی سود ندهد چون که باشد دل تهی
۶. عاد علی نفسه مزین لها سلوک المحالات وباطل الترهات
- دشمن خود نفس آریان بود حرف باطلشان چو تراران بود
۷. عزّ اللّیثم مذلة، عنوان العقل مداراة الناس
- عزّ ناکس هست از خواری عقل خلق را بنواز از یاری عقل
۸. عقوبة العقلاء التیوع، عقوبة الجهلاء التصريح
- بازخواست عاقلان با دوستی ست بازخواست جاهلان با دشمنی ست
۹. انْ اُخاک حقاً من غفر زلتک وسدّ خلّتک
- زدست دوست نرنجد به هیچ تقصیری اگر برنجد و گوید که دوستم غلط است
۱۰. بالجود یود الرجل، بلین الجانب نافس النفوس
- به بخشش مهتری یابند مردان به نرمی انگس می گیرند جانان
۱۱. بحسن الاخلاق یطیب العیش، بکثرة الغضب یكون الطیش
- به خوش خویی است عیش زندگانی زبده خویی است طیش و خشم رانی
۱۲. بالحکمة یکشف غطاء الغضب، بوفور العقل یتوقّر الحلم
- به حکمت می گشاید پرده علم به بسیاری عقل از فر شود حلم
۱۳. بقدر الهمم تكون الهموم، بقدر الفتنة یتضاعف الغموم
- به قدر همت هر کس بود هم به قدر مایه افزون می شود غم
۱۴. بالتقوى یقطع حمة الخطایا، بالورع یکون التنزه من الدنایا

به تقوی قطع کن سوز خطایا به پرهیز است پاکی از دنیا

۱۵. بالاحسان تملک القلوب، بالسخا تستر العیوب

به احسان می توان تسخیر دل کرد به بخشش ستر هر عیبی کند مرد

۱۶. بالتقوی قرب العصمة، بالعفو تنزل الرحمة

به پاکی می شود نزدیک عصمت به عفو و مغفرت تنزیل رحمت

۱۷. بالعقل صلاح کلّ أمر، بالجهل یتشار کلّ شرّ

به دانش هست سازد برگ هر کار به نادانی شود شر، جمله کار

علم علوی، روی دیگر سکه امامت

۵

[عبدالحسین طالع]

این نکته در جای خود بررسی شده که علم علوی، روی دیگر سکه امامت آن حضرت است. حکم عقل، رجوع به افضل و رها کردن مفضول است. بروز علم حضرتش آنچنان است که کسی را یارای انکار آن نیست. نگارنده سطور، مقاله‌ای تحت عنوان «گلچین حکمت علوی از مجمع الأقوال فی الحکم والامثال» نگاشت و در آن، بر اساس کتاب مجمع الأقوال والامثال نوشته احمد سیوری - دانشمند شافعی قرن هفتم - نشان داد که مجموع کلمات منقول از سه خلیفه اول و معاویه و مأمون و... در این کتاب، کمتر از ده جمله است، در حالی که از امیرالمؤمنین (علیه السلام) به تنهایی بیش از ۱۹۰ جمله در این کتاب آمده است. (هدیه بهارستان، یادنامه سید جلال الدین محدث ارموی، ص ۵۹۳ - ۶۱۷).

اینک به شاهی دیگر در این راستا دست یافتم که در این سطور بدان می پردازم.

دکتر حسین زُرّوق در کتاب امثال الخلفاء الراشدين وحکّمهم (قاهره: دارالسلام، ۱۴۳۱/۲۰۱۰) یافته‌هایی دیگر در این جهت نشان می‌دهد. دکتر زُرّوق، در سال ۲۰۰۵، از دانشگاه سیدی محمد بن عبدالله در شهر فاس (مراکش) دکترا گرفته و آثاری دارد، همچون: الخیل واللیل (دار البیضاء، ۱۹۹۶)؛ الاسلامیون (سه جلد، دارالبیضاء، ۲۰۰۰)؛ حریم (دارالمشکاه، ۲۰۰۲)؛ الحوار منهج حیاة (دارالسلام، ۲۰۰۲)؛ مفهوم الاصلاح وقضایاه (وزارت اوقاف قطر، ۲۰۰۸).

این کتاب، ۲۸۶ صفحه به قطع پالتویی دارد. منابع آن، همه از آثار کهن اهل تسنن است - به جز چند مورد انگشت شمار که از نهج البلاغه آورده، و در آن ۱۰۲۵ جمله کوتاه از چهار خلیفه

آورده که جنبه مثل سائر پیدا کرده است. در این میان، ۵۲ جمله از خلیفه اول (ص ۱۵ - ۳۵)، ۱۴۰ جمله از خلیفه دوم (ص ۳۹ - ۸۱)، ۳۰ جمله از خلیفه سوم (ص ۸۵ - ۹۹)، و ۸۰۳ جمله از امیرالمؤمنین (ع) (ص ۱۰۳ - ۲۷۹) آورده است.

وی در مقدمه آن کتاب، ابتدا به کثرت آثار در زمینه امثال و حکم اشاره می کند که ابن ندیم در فهرست خود، ۲۷ کتاب به لفظ «امثال» - به شکل معرفه و نکره - معرفی کرده و در کتاب مکتبه العصر الجاهلی (ص ۳۱ - ۳۷)، ۶۷ کتاب در این زمینه شناسانده است. آنگاه تذکر می دهد که در میان این همه آثار، جملات خلفای راشدین پراکنده شده و یکجا در اختیار نیست. دکتر زرّوق دو نکته می افزاید، که ترجمه عباراتش در پی می آید:

نکته اول: ثعالبی در کتاب التمثیل والمحاضره (ص ۲۸ - ۳۰) و میدانی در مجمع الأمثال (ج ۲ ص ۵۳۱ - ۵۳۶) به جملات منسوب به خلفای راشدین توجه نشان داده اند. ولی این تلاش ها محدود است، بعلاوه این کتاب ها در سیاق امثال است و جملات خلفا که در کتاب هایی آمده که مربوط به امثال نیست، بیش از آن است که در کتاب های امثال می توان یافت، مانند آنچه ثعالبی در کتاب دیگرش الاعجاز والایجاز (ص ۲۵ - ۳۶)، و یوسی در المحاضرات (ج ۲ ص ۶۲۲ - ۶۴۳) آورده اند.

در دو کتاب اخیر، سهم علی بن ابی طالب بسیار زیاد است، بر عکس سه خلیفه دیگر. ثعالبی، صد کلمه جاحظ را با افزوده هایی آورده و یوسی نیز شماری از آنها را به ترتیب حروف الفبا آورده است.^۱

محققان کتاب محاضرات در حاشیه اشاره کرده اند که حکمت هایی از علی - رضی الله عنه، به اندازه نصف یک کراس باقی مانده که در نسخه اساس تحقیق و چاپ، موجود نبوده و اگر آنها نیز ثبت شود، شمار بیشتری از امثال علی - رضی الله عنه - خواهیم داشت.

در اینجا به نکته ای دیگر باید اشاره شود: و آن کتابی است مستقل در باب امثال و حکم تحت عنوان زهر الاکم فی الأمثال والحکم نوشته یوسی. وی در این کتاب، امثالی از علی [صلوات الله علیه] آورده که در کتاب دیگرش، المحاضرات، نیاورده است. این کار، حقیقتاً خسارتی برای

۱. در کتاب المحاضرات (ج ۲ ص ۶۲۴) آمده است که محققان کتاب، این حکم و امثال را از چاپ دیگر کتاب (چاپ شهر فاس) افزوده اند. این نقل با عبارت زیر آغاز می شود: «بعضی از دانشمندان حکمت های او - یعنی علی - رضی الله عنه را به ترتیب حروف الفبا گرد آورده اند».

علم امثال است که با خسارت بقیه کراسه مورد اشاره - که در نسخه چاپی المحاضرات نیامده - برابری می کند.

این مثال ها برای تأکید بر نکته یاد شده کافی است: عنایت به امثال خلفای راشدین در کتابهای امثال، گسترده نیست. علاوه به دلیل راههایی که برای ارائه موارد تدوین شده در پیش گرفته اند، پراکنده و غیر مرتب است.

نکته دوم: برای عنایت به آثار خلفای راشدین، توجه بیشتری باید کرد. تلاش هایی در این جهت شده، از جمله آنچه به حدیث و فقه و تفسیر ارتباط می یابد.

اما در وادی کتب ادبیات، به توجه بیشتری نیاز داریم. البته شعرهای منسوب به خلیفه اول و دوم و چهارم را گرد آورده اند. نیز دکتر جابر قمیحه در کتاب *ادب الخلفاء الراشدین*، خطبه ها، وصایا، نامه ها، پیمان ها، حکمت ها، رسائل و مناظرات خلفا را تدوین کرده است. اما در این کار، به دلیل گستردگی، نصوص زیادی را وانهاده است.

مثلاً وی برای ابوبکر - در باب حکمت و نامه - ۲۱ نص، برای عمر، ۷۴ نص، برای عثمان ۱۴ نص و برای علی ۱۱۰ نص آورده که مجموع آنها ۲۱۹ نص می شود و عددی اندک به شمار می آید....

حسین زرروق، مقدمه خود را به تاریخ چهارشنبه ۱۹ رجب ۱۴۳۹/۲۳ یولیو ۲۰۰۸ در شهر فاس (مراکش) نوشته است.

نسخه ای از این کتاب در کتابخانه تخصصی امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مشهد مقدس موجود است.

۶ نقش حکمت های نهج البلاغه در تحول زندگی محقق از هند

[محمد رضا فخر روحانی]

در تابستان سال ۲۰۰۶ میلادی (۱۳۸۵ شمسی) که برای تحقیقات علمی درباره تأثیر عاشورا بر ادبیات انگلیسی و یافتن اشعار انگلیسی سروده شده در این باب به دهلی نورفته بودم، حدود ۲۰ روز در کتابخانه ادبیات ملی هند به تحقیق و مطالعه مشغول بودم. آخرین روزی که از آنجا بیرون آمدم، نزد مدیر آن کتابخانه که خانم هندویی بود رفته و از او تشکر کردم. ضمن صحبت های من پرسید که آیا می توانم ترجمه ای از *نهج البلاغه* برایش تهیه کنم یا خیر؟ از این پرسش او شگفت زده شدم و او با هیجان خاصی برای من توضیح داد که زندگی اش را

مدیون امیرالمؤمنین (علیه السلام) است.

ماجرا از این قرار بود که بانوی هندو به دلیل مشکلات زندگی تصمیم به خودکشی گرفته بود و حتی روزی هم طناب برای حلق آویز کردن خودش تهیه کرد. همان روزی که وی قصد خودکشی داشت در کتابخانه فوق الذکر نشریه‌ای به دستش می‌رسد که جمله‌ای بسیار امیدبخش نسبت به زندگی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) به نقل از نهج البلاغه به چشمش می‌خورد و دید وی را نسبت به زندگی به کلی تغییر می‌دهد. همین انقلاب روحی وی را به زندگی علاقمند کرده و وی درصدد به دست آوردن اطلاعاتی بیشتر درباره حضرت علی (علیه السلام) و نهج البلاغه برمی‌آید. وی چند بار گفت: «من زندگی مجدد خود را مدیون امام علی (علیه السلام) هستم». جالب آن که در نوبت بعدی که اینجانب سال بعد به همان کتابخانه رفته بودم، همان بانوی هندو را دیدم و وقتی از نهج البلاغه پرسیدم، دیدم که همان نسخه از نهج البلاغه را در کیف خودش داشت و گفت که لحظه‌ای آن را از خود دور نمی‌کند و پیوسته آن را خوانده و می‌خواند.

۷ نگاهی به کتاب علی بن ابی طالب رضی الله عنه، نوشته دکتر علی عطیه شرقی

[عبدالحسین طالع]

۲۷۶

الخلیفة علی بن ابی طالب رضی الله عنه: دراسة فی شخصيته وادارة الدولة فی عهده.، چاپ شهر اربد در کشور اردن. اربد: دار الکتدی للنشر والتوزیع، [مشترک با: طرابلس: تالة للطباعة والنشر] الطبعة الاولى، ۲۰۰۱، ۱۱۸ صفحه. مؤلف در مقدمه کتاب - که به شهادت چکیده انگلیسی، پایان نامه او بوده - می‌نویسد:

با این که درباره حیات خلفای راشدین بسیار نوشته‌اند، اما برای این پژوهش، شخصیت خلیفه علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - را برگزیدیم، به چند دلیل: ۱- شخصیت تاریخی درخشان امام علی و نقش بارزی که در دوره پیامبر و خلفای راشدین داشت.

۲- جنبه اداری در این دوره فهم تاریخ اسلامی، و نقش پیشوایی خلیفه علی بن ابی طالب - رضی الله عنه. در این مورد در متون کهن، کم نوشته‌اند، ولی همان اندک برای بررسی مواد زیادی به ما می‌دهد.

۳- برای بررسی دوره حکومت این خلیفه - با وجود گرفتاری و دشواری‌ها -

باید جایگاه پیشوایی دولتی چنان شرایطی را باز شناسیم.

نویسنده می افزاید:

به این دلایل، از خدای سبحانه خواستم تا توفیق باز شناساندن این مرد بزرگ و شیوة اداره حکومت در زمان او را به من عطا فرماید.
بدین روی، این پژوهش را در یک مقدمه، پنج فصل و خاتمه سامان دادم.
(ص ۱۳ و ۱۴)

این کتاب شامل مقدمه و پنج فصل بدین قرار است:

مقدمه (ص ۱۳ - ۱۸).

فصل اول، ویژگی های امام (علیه السلام): اسم و نسب، مولد، اسلام، کنیه، ویژگی ها، پیوند با پیامبر، فرزندان (ص ۱۹ - ۳۶).

فصل دوم، خلافت حضرتش: نقش امام در خلافت عثمان، بیعت با آن جناب. (ص ۳۷ - ۴۶)
فصل سوم، مدیریت دولت در زمان خلیفه علی - رضی الله عنه: چگونگی مدیریت در صدر اسلام، سیاست اداری امام، گزینش والیان، پیگیری امور آنها، کارهایی آغازین والیان. (ص ۴۷ - ۷۰)

فصل چهارم، سیاست نظامی علی بن ابی طالب - کرم الله وجهه: انتقال پایتخت از مدینه به کوفه، شاخص های نظامی علی - رضی الله عنه، وصایای نظامی حضرتش. (ص ۷۱ - ۸۶)

فصل پنجم، شهادت علی بن ابی طالب - کرم الله وجهه: خبر دادن رسول الله از شهادت آن جناب، توطئه مخالفان، شهادت و وصیت او (ص ۸۷ - ۹۶) خاتمه و نتیجه گیری (ص ۹۷ - ۹۸)
فهرست منابع: منابع مخطوط، منابع کهن چاپ شده، منابع جدید چاپی عربی و ترجمه شده به عربی، پایان نامه ها، کتابهای انگلیسی که مجموعاً ۱۲۲ منبع در بردارد (ص ۹۹ - ۱۱۷)
چکیده انگلیسی (ص ۱۱۸).

برخی از مصادر مخطوط کتاب، نسخه های موجود در «مرکز صدام للمخطوطات» در بغداد است، از جمله: کفایة الطالب گنجی شافعی، فضائل ابن شاذان، مناقب خوارزمی، و دو کتاب: تاریخ الاثمه و مختصر تاریخ الخلفا که مؤلف آنها مجهول است.

در میان منابع چاپی کتاب نیز نام باره ای منابع شیعی مانند الجمل مفید، اصول کافی، بحار الانوار، ارشاد مفید و اعیان الشیعه را می بینیم.

مؤلف درباره ولادت و اسلام آوردن امیرالمؤمنین (علیه السلام) می نویسد:

علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - در مکه، روز ۱۳ رجب سال ۳۰ از عام الفیل زاده شد، نه کسی پیش از او در خانه خدا زاده شد و نه کسی بعد از او، و این اکرام و تعظیم خدای تعالی درباره او بود. بدین سان، علی بن ابی طالب - رضی الله عنه، مسلمان زاده شد؛ زیرا دیده گان خود را به اسلام گشود و هرگز بتی نپرستید. او به فطرت خود، مسلمان بود و به طبیعت خود، شجاع. ... آنگاه که رسول خدا - ﷺ - دین را عرضه کرد، بی تردید، علی نخستین کسی بود که اسلام آورد. فقط در مورد سن او در آن زمان اختلاف است میان ۸ سال (قول بخاری)، ده سال (قول ابی عبدالبر)، ۷ یا ۸ سال (قول خطیب بغدادی)، ۷ سال (ابن جوزی)، ۱۵ سال (قول ابن حجر). اما به هر حال، نخستین کسی بود که به پیامبر پیوست. (ص ۲۳ - ۲۵)

دکتر عطیه، در مورد کنیه «ابوتراب»، به مطالب جعلی اهل تسنن گرفتار آمده (ص ۲۶) که مقاله «کنیه ابوتراب، افتخار امیر مؤمنان (علیه السلام)» نوشته سید علی میر شریفی در مجله وقف میراث جاویدان و پاسخی به این گونه مطالب ناروا در بر دارد. عطیه، فضائل علوی را فراوان می داند و در میان آن همه، بر حدیث مؤاخات، و منزلت تأکید می کند. (ص ۲۶ - ۳۰)

مؤلف، ذیل شرح حال حضرت زینب (علیها السلام)، مدفن ایشان را بدون ذکر اقوال دیگر، در مصر می داند، منطقه قناطر السباع. (ص ۳۵).

در فصل دوم نیز، در باب روابط امیرالمؤمنین (علیه السلام) با خلفاء مطالبی آورده که نیاز به نقد و بررسی جدی دارد. در فصل سوم، بر ضرورت اجتهاد به رأی در مدیریت حکومت، اصرار می ورزد. (ص ۵۰) مؤلف، فتوحات را واجد دو جنبه مثبت و منفی می داند: جنبه مثبت آن، سرازیر شدن جریانهای مالی به جامعه اسلامی، و جنبه منفی آن، گرایش و دلبستگی اصحاب به مال اندوزی و دنیا طلبی که به وضع دوره خلیفه سوم منتهی شد. (ص ۵۰ - ۵۱) بدین روی، کار امیرالمؤمنین (علیه السلام) در دوران حکومت، برای باز گرداندن وضع فرهنگی و اخلاقی مردم به حال پیشین، بسیار دشوار بود.

نخستین اقدام مهم حضرتش، تغییر والیان و مسؤولانی بود که صلاحیت و اخلاص آنها را قبول نداشت. ویژگی های مورد نظر آن جناب، همان ها بود که در عهد مالک بیان می دارد: اهل تجربه، بیوتات صالحه، پیشگامی در اسلام و... همین گونه در مورد کاتبان دیوان که رازداران

مردم و دولت هستند.

گزارش تفصیلی مؤلف در مورد والیان مناطق مختلف و نظام شرطه (ص ۵۵ - ۶۰) خواندنی است. پس به وصایای حضرتش به این والیان می‌پردازد (ص ۶۰ - ۶۴)، از جمله: سفارش به: کعب بن مالک، مالک اشتر، عمال زکات و...

مؤلف، بعضی از شیوه‌های امام (علیه السلام) برای اداره حکومت را - عمدتاً از منابع سنی - استخراج کرده و گاه با شیوه‌های خلفای پیشین مقایسه می‌کند.

ضمن بحث در باب تقسیم بیت المال و رفع تبعیض‌های پیشین می‌نویسد:

این گونه بود خلیفه علی بن ابی طالب - رضی الله عنه، که در راه خدا هرگز ملامت ملامت گران را جدی نگرفت. هرگز مالی از کسی نگرفت یا به کسی نداد مگر بر اساس حق و عدل. شأن او شأن رسول الله بود، و بهترین نمونه پیامبر در عدل و مساوات. (ص ۶۷)

مؤلف به این نکته اشاره می‌کند که زهد امام نسبت به دنیا، دلیل بر آن نشد که در برابر ثروت، موضع گیرد. بلکه می‌فرمود: «ولیر علیک اثر ما انعم الله علیک»؛ امام، فقر را دشمن می‌داشت: «ان الفقر هو الموت الاکبر...» و به محمد بن حنفیه می‌فرمود: «انی اخاف علیک الفقر...». بلکه به عدالت اجتماعی و رفع تبعیض‌های ناروا می‌اندیشید که ظاهر آن تمایل به فقرا بود. (ص ۶۹ - ۷۰).

مؤلف، فصل سوم را در این جمله خلاصه می‌کند که:

«وصایای خلیفه علی، به مثابه یک لایحه در مبادی انسانی است، که باید والیان و مسؤولان و دیگران همواره پیش چشم داشته باشند تا عدل و انصاف، در میان تمام مردم گسترش یابد» (ص ۷۰).

فصل چهارم کتاب با عنوان «السیاسة العسكرية لعلی بن ابی طالب کرم الله وجهه» به سیاست نظامی امام (علیه السلام) می‌پردازد. این فصل، با بحث در باب انتقال پایتخت از مدینه به کوفه آغاز می‌شود که برخی از اصحاب، حضرتش را از این کار باز داشتند، اما آن جناب نپذیرفت. مؤلف می‌نویسد:

«امام علی بن ابی طالب بزرگ مردی شجاع بود که در جنگ و سیاست جنگی، دستی توانا داشت. خبرویت او در این مورد، نتیجه مشارکت‌های فراوان او در جنگ‌های صدر اسلام بود که از سنّ نوجوانی او آغاز شده بود (ص ۷۵).

نیز اشاره‌ای دارد به پایداری حضرتش بر اصول دینی که سبب برخورد‌های تند با طلحه، زبیر، عقیل، اصحاب تحکیم و مانند آنها داشت. اما با این همه در مقام یک فرمانده نظامی بسیار موفق، چهره‌ای درخشان از خود نشان داد. (ص ۷۶).

پس از آن گزیده‌ای از توصیه‌های نظامی حضرتش، در خطبه‌ها و نامه‌ها را نقل و تحلیل می‌کند. (ص ۷۶ - ۸۶).

در اینجا باید به کتابی اشاره کنم که به طور اختصاصی به این مهم پرداخته است. دکتر علی احمد عمران در کتاب *اسلوب علی بن ابی طالب (علیه السلام) فی خطبه الحریة* (مشهد: کتابخانه تخصصی امیر المؤمنین (علیه السلام)، ۲۰۱۱ م / ۱۴۳۲ هـ، ۵۶۰ صفحه) به خطبه‌های امام (علیه السلام) در باره مسائل نظامی پرداخته است. این کتاب، پایان نامه دکترای علی احمد عمران بوده که در سال ۲۰۰۶ از آن دفاع کرده است.

باری، دکتر علی عطیه شرقی فصل پنجم کتاب خود را به شهادت امام (علیه السلام) اختصاص داده است. ابتدا اخبار غیبی پیامبر از شهادت امام (علیه السلام) را باز می‌گوید (ص ۸۹)، سپس توطئه خوارج برای قتل حضرتش (ص ۹۰ - ۹۳)، آنگاه گزارشی از شهادت، وصایای آن جناب، توصیف ضرار بن خمره از حضرتش و مرثیه ابوبکر بن حماد، می‌آورد. (ص ۹۳ - ۹۶). در پایان این بخش می‌نویسد:

بدین گونه امام علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - در راه اهداف و ارزشهای اسلامی به شهادت رسید. اما قتل او به معنی مرگ آن اهداف بلند نبود، بلکه رویدادهای بعدی نشان داد که هدف‌های مورد نظر حضرتش، ژرف‌تر و گسترده‌تر شدند. (ص ۹۵)

کتاب دکتر علی عطیه شرقی، با وجود کاستی‌هایی که برخی از آنها یاد شد، به دلیل نگاه تحلیلی به مقوله‌ای مهم، ارزش رجوع و بهره‌گیری دارد.

الفوائد المدنیة، چکیده مناظره با علمای اهل سنت در ۵۰ موضوع

[عباسعلی مردی]

الفوائد المدنیة، حوار حول الأصول فی مدینة الرسول، سید حسین شیخ
الإسلامی توپسرکانی، مجمع جهانی شیعه شناسی، ۱۴۳۳ ق / ۱۳۹۱ ش، قم.

این کتاب شامل ۵۰ مناظره، حاصل پنج جلسه - هر جلسه حدود دو ساعت - گفتگوی مرحوم سید حسین شیخ الاسلامی با علمای اهل سنت در مدینه است. نویسنده در یکی از سالهایی که به حج مشرف شده، در مدینه منوره با پنج تن از علمای اهل سنت گفتگو و مناظره کرده است. یکی از ایرادهایی که نویسنده به علمای اهل سنت وارد می‌کند نوع برخورد آنان با شیعیان در اطراف بقیع است. وی با تأکید بر آیه ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ از آنها می‌خواهد که با شیعیان به خشونت رفتار نکنند و آنان را با القابی همچون وزغ و ... مورد خطاب قرار ندهند.

ویژگی این مناظرات، خلاصه و متقن بودن آنهاست و برای کسی که می‌خواهد حداقلی از بحث و مناظره بین شیعه و اهل سنت را در موضوعات زیر، بداند بسیار مفید خواهد بود. نویسنده با استناد به کتب اهل سنت و آیات قرآن درباره این پنجاه موضوع سخن گفته است:

۱- یادکرد درگذشتگان، عبادت مردگان و بت پرستی نیست؛

۲- توسل و درخواست حاجات از مردگان؛

۳- عرض ارادت و سلام بر مردگان؛

۴- فایده زیارت؛

۵- زیارت حضرت فاطمه (علیها السلام)؛

۶- امیر المؤمنین کیست؟

۷- روایاتی از حضرت فاطمه و فضایل ایشان؛

۸- فضائل فاطمه (علیها السلام)؛

۹- خلیفه بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله)؛

۱۰- علی و فاطمه از دو خلیفه اول راضی نبودند؛

۱۱- فاطمه (علیها السلام) از ابوبکر طلب ارث کرد؛

۱۲- دلیل خلافت ابوبکر؛

۱۳- خلافت عمر؛

۱۴- اعتراض عمر بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله)؛

۱۵- چگونگی انتخاب عمر برای خلافت؛

۱۶- خلافت عثمان؛

- ۱۷- وظیفه ما در این زمان چیست؟
- ۱۸- اعتقاد به ولایت علی (علیه السلام)؛
- ۱۹- از علی (علیه السلام) نامی در قرآن نیامده است؛
- ۲۰- علم غیب علی (علیه السلام)؛
- ۲۱- تقاضای حاجات و شفاعت از قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله)؛
- ۲۲- سلام و صلوات بر مدفونین در بقیع و تقاضای حاجات از آنان؛
- ۲۳- رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، کسی را، به جانشینی خویش، وصیت نکرده است؟!
- ۲۴- مذهب امامی (شیعه اثنی عشری) بر حق است؛
- ۲۵- امام در این عصر کیست تا اگر مردیم بر مرگ جاهلی نمرده باشیم؟
- ۲۶- فایده وجود حضرت حجت (علیه السلام) چیست وقتی که دیده نمی شود و ما امکان رؤیت و طرح سؤال از ایشان نداریم؟
- ۲۷- دلایل اثبات وجود حضرت حجت (علیه السلام)؛
- ۲۸- طول عمر حضرت حجت (علیه السلام)؛
- ۲۹- علم ائمه به زمان شهادتشان افتادن به تهلکه نیست؛
- ۳۰- سجده بر تربت امام حسین (علیه السلام)؛
- ۳۱- گروهی از شیعه اهل نجات هستند که در کنار ایمان به خدا و رسولش، به دوازده امام - آنچنان که رسول خدا از ایشان نام برده - معتقد باشند؛
- ۳۲- چگونگی اخذ شیوه صحیح از کتاب و سنت؛
- ۳۳- مراد از «صادقین» در قرآن اهل بیت (علیهم السلام) هستند؛
- ۳۴- سجده نزد ضریح، سجده شکر از توفیق زیارت؛ و بوسیدن ضریح ائمه (علیهم السلام) محبت بدیشان است؛
- ۳۵- بنای حرم ائمه (علیهم السلام)؛
- ۳۶- افترا بر شیعه در کشتن اهل سنت؛ شیعه معتقد است که هر که شهادتین گوید مال و جان و ناموسش محترم است؛
- ۳۷- مسلمانی ابوبکر و عمر؛
- ۳۸- تسمیه فرزندان به عبد علی و عبد الحسین دلیل بر بندگی آنان نیست؛

۳۹- چگونگی تولد ائمه اطهار (علیهم‌السلام)؛

۴۰- ممکن بودن امامت امامی در زمان طفولیت؛

۴۱- تکلیف مسلمانان؟

۴۲- دلایل امامت امام حسن و حسین و فرزندان ایشان (علیهم‌السلام)؛

۴۳- مراد از اُولی الامر در قرآن؛

۴۴- چگونگی وضو؛

۴۵- مصحف فاطمه (علیها‌السلام)؛

۴۶- شب قدر؛

۴۷- مراد از کوثر کیست؟

۴۸- بطلان نماز شیعیان؟

۴۹- ازدواج موقت؛

۵۰- در این حدیث که ابن عساکر نقل کرده، تدبر کنید: «من سره أن یحیی حیاتى، و یموت مماتى، و یسکن جنّة عدن التى غرسها ربّی، فلیوال علیّاً من بعدى، و لیوال ولیه، و لیقتد بالائمة من بعدى؛ فإنهم عترتى، خلقوا من طینتى، و رزقوا فهماً و علماً، و یل للمکذبین بفضلهم من امتی، القاطعین فیهم صلتی، لا أنالهم الله شفاعتى.»

۹ حجم تراث امامتی

[عباسعلی مردی]

چند مطلب کوتاه از کتب بزرگان شیعه نقل می‌شود تا اشاره‌ای به انبوه و حجم کتب مناقب و فضائل اهل بیت (علیهم‌السلام) و در رأس آن فضائل امیر المؤمنین (علیه‌السلام) در تاریخ تراث شیعی شده باشد. باشد که مراکزی همچون بنیاد فرهنگی امامت - که گام در حوزه تخصصی امامت پژوهی نهاده‌اند - به فهرست این کتب دست یازیده و در ادامه به احیا یا بازسازی کتب کهن امامتی همت گمارند.

(الف) محمد بن علی ابن شهر آشوب مازندرانی از جدش شهر آشوب نقل می‌کند که:

شنیدم ابو المعالی جوینی با تعجب می‌گفت که در نزد صحافی کتابی درباره روایات غدیر دیدم که نوشته بود از طرق روایت «من کنت مولاة فعلى مولاة»، جلد بیست و هشتم، و دنباله آن

در جلد بیست و نهم خواهد آمد. (مدینة المعاجز، مقدمه سید هاشم بحرانی)

ب) کتاب نهج الایمان زین الدین علی بن یوسف بن جبیر - و در برخی از کتابها ابن جبر و ابن حبر - از علمای قرن هفتم هجری در ۴۸ فصل تنظیم شده است؛ مؤلف در آغاز می گوید که کتابی بزرگ در امامت را تدارک دیده بوده اما مشکلات زندگی مانع از تألیف آن شده و به این مقدار بسنده کرده که آب دریا را گر نتوان کشید هم بقدر تشنگی باید چشید. با اینهمه مناقب نقل شده در این کتاب را کم از بسیار و قطره‌ای از دریای مناقب امیرالمؤمنین (علیه السلام) معرفی کرده است...

او بیان می کند که این روایات را از کتب مختلف نقل کرده که چه بسا تعداد کتب منقول یا مورد اشاره به «هزار» یا «نزدیک به هزار» می رسد. با اینهمه از کمی بضاعتش در نقل مناقب شکوه می کند. (نهج الایمان، تحقیق سید احمد حسینی، ص ۲۱)

ج) نویسنده نهج الایمان در فصل ۴۸م کتابش به بی شماری احادیث فضائل امیرالمؤمنین (علیه السلام) اشاره می کند و نمونه‌های چندی از سخنان بزرگان و علما نقل می کند که برخی از آنها چنین است:

- ۱- از کتاب نخب المناقب جدش نقل می کند که منصور دوانیقی از اعمش پرسید: چند روایت در فضائل امیر المؤمنین (علیه السلام) روایت می کنی؟ پاسخ گفت: ده هزار حدیث.
- ۲- مردی به ابن عباس می گوید که فضائل امیر المؤمنین چقدر زیاد است من تا سه هزار روایت شمرده‌ام! ابن عباس می گوید: چرا نمی گویی نزدیک به سی هزار حدیث؟! ۳- از سید مرتضی علم الهدی، نقل شده که از ابو حفص عمر بن شاهین (م ۳۸۵ق) شنیده که وی تنها در فضائل امیرالمؤمنین (علیه السلام) هزار جزء جمع کرده بوده است.
- ۴- ابن عبد ربه ضمن نقل احادیثی از فضائل امیر المؤمنین (علیه السلام) اعتراف می کند که از شمارش آنها عاجز است.

د) در کتاب صراط مستقیم، زین الدین ابو محمد علی بن یونس عاملی نباطی بیاضی در مقدمه‌اش ۵۲ عنوان کتاب را نام می برد که بدون واسطه از آنها نقل کرده است؛ برخی از آنها در گذر تاریخ از بین رفته‌اند.

در ادامه ۲۳۰ عنوان کتاب را فهرست می کند که خود آنها را ورق نزده، اما به واسطه کتب دیگر از آنها نقل می کند.

در بخش دیگری از کتاب، کتابهایی را که علمای اهل سنت در فضائل امیر المؤمنین (علیه السلام) نوشته‌اند، چنین نام می‌برد:

کتاب الغدير از ابن جریر؛ کتاب المناقب از ابن شاهین؛ کتاب أخبار علی و فضائله از ابن شیبۀ؛ کتاب العلوية فی فضائل بنی هاشم علی بنی أمیة از جاحظ؛ دو کتاب منقبة المطهرین و ما انزل فی القرآن فی امیر المؤمنین از اصفهانی؛

کتاب الجعفریات از أبو المحاسن الرویانی؛ کتاب الأربعین فی فضائل امیر المؤمنین از موفق المکی؛ نزول القرآن فی شأن امیر المؤمنین از شیرازی؛ کتاب الأربعیه فی فضائل فاطمة از مؤذن؛ کتاب رد الشمس فی فضائل امیر المؤمنین از ابن مردویه؛ مسند أهل البيت از ابن حنبل؛ الخصائص العلوية علی سائر البرية از طنزی؛ کتاب المناقب از ابن المغازلی؛ کتاب المراتب از بستی؛ کتاب الدرجات از بصری؛ کتاب الحداثق از خطیب.

ه) محمد طاهر قمی در کتاب اربعین خود ضمن بر شمردن آثار علمای اهل سنت که در کتاب صراط مستقیم آمده این چند عنوان را بر آنها افزوده است:

کتاب فصول المهمة فی فضائل الأئمة از ابن صباغ مالکی؛ کتابی از أخطب خوارزمی (نویسنده مناقب)، کتابی از ابن طلحة الشافعی (نویسنده مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول).

وی پس از این فهرست ضمن مدح کتاب صراط مستقیم - و کتابی در امامت به جامعیت صراط مستقیم ندیده‌ام - به منابع خود در نقل احادیث فضائل اهل بیت (علیهم السلام) اشاره کرده و عناوینی از آنها را نام می‌برد از جمله: صراط مستقیم از علی بن محمد بن یونس نباطی بیاضی؛ کتاب العمدة و عیون الأخبار أبو الحسین یحیی بن الحسن بن بطریق اسدی حلی؛ کشف الغمة فی معرفة الأئمة بهاء الدین علی بن عیسی اربلی؛ کتاب الطرائف ابن طاووس؛ کتاب الألفین، ونهج الحق وکشف الصدق، و کتاب منهج الکرامة علامه حلی.

و) سید هاشم بحرانی در مدینه المعاجز با اشاره به آسیبی که به کتب گذشتگان رسیده و مثلاً از ۸۰ هزار عنوان کتابخانه سید مرتضی یا هفتصد بار شتر کتب صاحب بن عباد مقدار قابل توجهی به جای نمانده، به بی شماری روایات و کتب فضائل اهل بیت (علیهم السلام) اشاره کرده و ۱۰۴ عنوان کتاب امامتی را بر می‌شمارد.

فهرست وی با معرفی کتاب امامت ابراهیم بن محمد ثقفی آغاز و با کتاب عیون المعجزات سید مرتضی علم الهدی پایان می‌پذیرد.

ویژگی این فهرست توجه به کتابهای امامتی در سه - چهار سده نخستین هجری است. از بسیاری از آن ۱۰۴ عنوان جز نامشان اثری نمانده است.

۱۰ نکته ای در باب غدیر خم

[محمد رضا فخر روحانی]

زندگانی پر افتخار پیامبر مکرم اسلام ﷺ دارای افتخاراتی بس سترگ است که هر کدام کتابهایی مفصل برای تبیین می طلبند. علیرغم این ضرورت، البته کتابهایی مختصر هم در باب زندگانی آن بزرگوار به فراوانی به رشته تحریر در کشیده شده اند. آنچه مهم است این که در باب رویدادهای مهم تاریخی در زندگانی پیامبر اسلام ﷺ، لازم است صفحات مهم زندگانی آن گرانقدر عالم با آیات قرآنی که شأن نزولشان به لحظات عمر شریف آن حضرت گره خورده است ذکر گردد.

آقای جونائان براون اخیراً کتابی درباره زندگانی پیامبر اسلام تحت نام منور آن بزرگوار - محمد ﷺ - تألیف کرده که انتشارات دانشگاه آکسفورد به سال ۲۰۱۱ آن را طبع و نشر کرده است.^۱ واقعه غدیر خم تنها در سه سطر و نیم در صفحه ۶۰ کتاب فوق الذکر توصیف شده است. ماجرا به این صورت گفته شده است که پیامبر اسلام در بازگشت از حجة الوداع در کنار برکه ای به نام غدیر خم ملازمانشان را جمع کرده، دست حضرت علی (ع) را گرفته و اعلان کردند که «هر کس من مولای ایشان هستم، [حضرت] علی (ع) [مولای او است]». بلافاصله پس از این مطلب گفته شده است که پیامبر اسلام اندکی پس از بازگشت به مدینه دستور حمله نظامی علیه امپراطوری بیزانس [روم] را صادر کردند.

لازم به یادآوری است که آقای براون، نویسنده کتاب، نه اشاره ای به آیه تبلیغ و نه اشاره ای به آیه اکمال دین نکرده است. در عین حال، پشت جلد همان کتاب اشخاصی همچون جان اسپوزیتو و طارق رمضان کتاب وی را به عنوان «مطالعه ای استادانه» و «معرفی ای عالی» ستوده اند.

1. J.A.C.Brown, Muhammad, a very short introduction. U.K: Oxford, 2011, 140 P.